

تأثیر اصول و قواعد حقوق بیمه برای اثبات مسئولیت مدنی در قبال بلایای طبیعی

خلیل احمدی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۰۶

چکیده

شناسایی مسئولیت مدنی در قبال حوادث طبیعی برای اشخاص حقیقی و حقوقی، یکی از مباحث نوین حقوق مسئولیت محسوب می‌شود، به همین دلیل با دشواری‌های زیادی روبروست. در این مقاله، پس از دسته‌بندی بلایای طبیعی از حیث قابلیت یا عدم‌قابلیت بیمه آنها، با تأکید بر بیمه‌پذیری بسیاری از حوادث طبیعی، بر این موضوع تأکید می‌شود که چگونه می‌توان از اصول حاکم بر بیمه برای پیشگیری از حوادث طبیعی بهره گرفت.

واژگان کلیدی: قابلیت بیمه (بیمه‌پذیری)، حادثه طبیعی، مسئولیت مدنی، مبانی و اصول

حقوق بیمه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران

۱. مقدمه

پوشش بیمه‌ای برای مسئولیت مدنی در بسیاری از فعالیت‌ها امکان‌پذیر است. از پوشش بیمه‌ای وسایل نقلیه برای خسارات احتمالی وارد بر اشخاص ثالث گرفته تا پوششی که کارخانه‌داران برای زیان‌های محتمل محصولات خود خریداری می‌کنند. بنابراین، برای افراد یا سازمان‌هایی که در معرض مخاطره مسئولیت مدنی قرار دارند یا ممکن است اعمال و فعالیت‌های آنها برای اشخاص دیگر زیانبار باشد، بیمه مسئولیت مدنی، راهکاری محسوب می‌شود که اغلب صرفه اقتصادی دارد.

اصول حقوقی حاکم بر بیمه می‌تواند در رفتار افرادی که حق بیمه می‌پردازند، مؤثر باشد. برای مثال، وقتی دارندگان وسایل نقلیه بدانند که در صورت خطر ساز بودن وسیله آنها یا نحوه استفاده از وسیله، حق بیمه بیشتری برای تمدید یا قرارداد دوباره خواهند پرداخت، بیشتر احتیاط می‌کنند. به علاوه، محاسبات و تحقیقاتی که شرکت‌های بیمه به عمل می‌آورند یا مورد توجه قرار می‌دهند، نیز می‌تواند حقوق مسئولیت مدنی را در تدوین راهبردهای مدرن برای پیشگیری از خسارت یاری کند. برای مثال، تحقیقات مرکز ملی آمار آمریکا نشان می‌دهد که مردان زیر ۲۵ سال، ۳ برابر بیشتر از زنان همسن خود در معرض خطر مرگ در تصادفات جاده‌ای قرار دارند. بین سن موتوسواران و تصادفات آنها هم رابطه معناداری وجود دارد (Harpwood, 2000).

باین‌حال، پوشش بیمه‌ای می‌تواند به عنوان مانع، چالش یا عاملی نمایان شود که تأثیر منفی بر قواعد حقوق مسئولیت مدنی دارد. برای مثال، برخی از افراد مانند پزشکان و پرستاران، در صورت بیمه مسئولیت مدنی بیمار از سوی سازمان یا شرکت متبوع، ممکن است کمتر در مورد دارو، درمان و عمل جراحی بیماران خود احتیاط کنند. همچنین در موردی که عامل تصادفات رانندگی مرگبار، تحت پوشش بیمه‌ای باشد، کاردان فنی پلیس و دادرس راحت‌تر می‌توانند در مورد الزام به جبران خسارت از ناحیه وی - حتی اگر تقصیری در بروز حادثه نداشته باشد - تصمیم‌گیری کنند.

همچنین، موارد متعددی از سوء استفاده از بیمه مانند اموال نزد شرکت‌های مختلف یا فریب شرکت بیمه از طریق وانمودسازی ورود خسارت، وجود دارد.

با وجود چنین ایراداتی، هیچ‌کس تردید ندارد که بیمه، راهبرد ایمنی برای جبران خسارت از زیان‌دیدگانی است که قربانی بی‌احتیاطی افراد کم بضاعت قرار می‌گیرند. با این راهبرد، هزینه بی‌احتیاطی یک شخص، به جای اینکه به زیان‌دیده و خانواده او تحمیل شود، میان افراد متعدد (بیمه‌گذاران) توزیع می‌شود.

آنچه که در این مقاله بررسی می‌شود، تشریح بیمه اموال و مسئولیت مدنی نیست؛ بلکه بحث درباره این موضوع است که تا چه حد اصول و قواعد حقوقی حاکم بر این نوع از بیمه‌ها می‌تواند در تبیین و ارائه راهبردی برای تقویت قواعد حقوق مسئولیت مدنی و پیشگیری از بلایای طبیعی یا آثار زیانبار این بلایا مؤثر باشد.

۲. مفهوم بلایای طبیعی

بلا یا حادثه طبیعی، مفهوم مشخصی دارد. این مفهوم، اگرچه از حیث عرفی و اجتماعی و حتی در محاسبات دقیق علمی، مختصات معینی دارد، اما موضع حقوق در قبال آن، به‌ویژه در قرن اخیر در حال تحول بوده است.

۲-۱. مفهوم لغوی بلایای طبیعی

در لغت‌نامه وزین دهخدا، واژه «بلا» در مفهومی که به حادثه طبیعی شباهت بیشتری دارد، به‌کاررفته است. یکی از مفاهیم مذکور برای بلا در فرهنگ مذکور، «بدبختی [است] که بدون انتظار و بدون سبب و جهت بر کسی وارد آید» (دهخدا، ۱۳۷۲).

در تعریف دیگری، «حادثه»، سانحه یا تصادف، یک رویداد خارجی مشخص، قابل شناسایی، ناگه و غیرقابل پیش‌بینی، غیرعادی و بدون قصد است که در یک زمان و مکان ویژه روی می‌دهد و بدون دلیل آشکار است، اگرچه اثری مشخص دارد. یک حادثه معمولاً احتمال نتیجه منفی و ناگواری دارد که با آگاهی از دلایل رویدادی که حادثه را می‌آفریند و انجام کار مناسب پیش از رویداد، می‌توان از آن جلوگیری و پیشگیری نمود» (ویکی‌پدیا «مدخل حادثه»).

بلایای طبیعی هم، «مجموعه‌ای از حوادث زیانبار تعریف شده، که منشاء انسانی ندارند. این حوادث معمولاً غیرقابل پیش‌بینی بوده یا حداقل از مدت‌های طولانی قبل نمی‌توان وقوع آنها را پیش‌بینی کرد» (ویکی‌پدیا، مدخل «بلای طبیعی»).

واژه «بلای طبیعی»، می‌تواند گمراه‌کننده یا «بدآموز» باشد. زیرا امکان آن را فراهم می‌سازد که عده‌ای خسارت‌های ناشی از این حوادث را در قالب‌های کاملاً قهری که انسان توان پیشگیری از آن را ندارد، دسته‌بندی کنند. برای مثال، «بلا» دانستن زلزله این امکان ذهنی و عملی را برای دولت فراهم می‌سازد که خود را از بار مسئولیت پیش از حادثه رهایی بخشد و تنها پس از وقوع زلزله، در حد دلخواه اقدام به پرداخت «اعانه» و امدادهای ضروری به مصیبت‌دیدگان کند. حال آنکه، «حادثه طبیعی» اقسام مختلفی را شامل می‌شود. در وقوع برخی از این حوادث، انسان نقشی ندارد؛ هرچند که می‌تواند از آثار زیانبار آنها پیشگیری کرده یا این آثار را تشدید کند. برای مثال، انسان می‌تواند با مقاوم‌سازی ساختمان‌ها، آثار منفی زلزله را به حداقل ممکن برساند، همان‌طور که ممکن است با حفاری در زیر زمین (برای استخراج مواد معدنی و...)، آثار زیانبار یک زلزله طبیعی را تشدید کند.

برعکس حوادث طبیعی دسته اول، برخی از حوادث طبیعی، به طور غیرمستقیم، ناشی از عملکردهای انسانی هستند. برای مثال حوادث ناشی از افزایش آلودگی هوا یا گرم‌شدن زمین و همچنین سیل ناشی از تخریب جنگل‌ها به‌دست انسان از این جمله به‌شمار می‌آیند.

حادثه طبیعی، زمانی از منظر حقوق مسئولیت مدنی اهمیت می‌یابد که «زیانبار» باشد. این شاخه از حقوق، اغلب به دنبال یافتن «عامل زیان»، برای جبران خسارت‌هایی است که در اثر یک واقعه (در مفهوم عام آن) وارد شده است. در مورد هر خسارتی که در نتیجه حادثه طبیعی به بار می‌آید، می‌توان مسئله ضرورت جبران را مطرح ساخت. برای مثال، هرگاه زلزله باعث آتش‌سوزی و / یا انفجار شود، - بر فرض قابل جبران بودن زیان‌های ناشی از زلزله - باید زیان‌های ناشی از تبعات آن هم تحت پوشش قرار گیرد.

۲-۲. مفهوم بلایای طبیعی در حقوق مسئولیت مدنی مدرن

این مقاله، با تأکید بر رابطه میان اصول بیمه و جلوه پیشگیرانه حقوق مسئولیت مدنی بر این امر تأکید دارد که نگرش عرف و فرهنگ مدرن نسبت به بلایای طبیعی تغییر یافته است. از این رو، از یک طرف می‌توان از بیمه‌پذیری بسیاری از حوادث طبیعی فراگیر سخن به میان آورد. چرا که وقتی امکان پیش‌بینی وقوع این حوادث یا پیشگیری از بسیاری از آثار زیانبار آنها وجود دارد؛ می‌توان اشخاصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) را یافت که مسئولیت مدنی ناشی از این حوادث به طور مستقیم یا عرفی به فعل یا ترک فعل آنها قابل انتساب باشد. از سوی دیگر، بر فرض بیمه‌پذیری، می‌توان این فرهنگ را تبلیغ کرد که هرکس، در حوزه وظایف و مسئولیت‌های خویش، در راستای پیشگیری از بلایای طبیعی یا آثار زیانبار آنها تلاش کند، از مزایای متعددی در قراردادهای بیمه برخوردار خواهد بود. برای مثال، حق بیمه کمتری خواهد پرداخت و جبران مناسبی از وی به عمل خواهد آمد.

ادبیات حقوقی که در مورد مسئولیت نسبت به گرم‌شدن زمین و آلودگی هوا فراهم آمده، مبین آن است که حوادث طبیعی را می‌توان از حیث بیمه‌پذیری و نیز نحوه اعمال قواعد و اصول بیمه، در دو دسته نسبتاً مستقل بررسی کرد. دسته اول، حوادثی هستند که پیش از پیدایش بشر وجود داشته و انسان نقشی در وقوع یا تشدید آنها ندارد. زلزله و سیل و طوفان طبیعی را می‌توان جزء این دسته آورد. دسته دوم، حوادثی را شامل می‌شود که به حکم بررسی‌ها و آزمایش‌های علمی، انسان و ابزارهای ساخت انسان موجب آنها شده یا آثار آنها را تشدید نموده است. توفان‌های ناشی از گرم‌شدن زمین یا در مفهوم بین‌المللی، ذوب‌شدن یخ‌های قطب را می‌توان در زمره این موارد محسوب کرد.

به عبارت بهتر، تنها می‌توان از بیمه‌پذیری حوادثی سخن گفت که از سوی اشخاص قابل پیشگیری هستند. «پیشگیری» با مجموعه‌ای از حوادث ارتباط می‌یابد که به طور طبیعی رخ می‌دهند و اکنون می‌توان با توسل به پیشرفت‌هایی که بشر در علوم مختلف داشته، از اصل وقوع آنها یا آثار زیانبار آنها جلوگیری کرد. سیل مثالی برای حادثه دسته

اول (قابل پیشگیری به طور کلی) و زلزله، مثالی برای حادثه دسته دوم (غیر قابل پیشگیری در اصل، اما قابل پیشگیری در آثار و ابعاد پس از وقوع) است.

هرگز نمی‌توان ادعا کرد که شرکت‌های بیمه به پوشش بیمه‌ای حوادث غیرقابل پیش‌بینی یا غیرقابل پیشگیری تمایل نشان داده‌اند. زیرا برای مثال، وقتی یک شرکت بیمه اقدام به ارائه پوشش بیمه‌ای به مسافران هواپیما می‌کند، بنابر اطلاعات آماری این تخمین را در نظر دارد که احتمال سقوط یکی از چند صد هواپیمایی که بیمه کرده، چقدر است. یا برای مثال، در بیمه تکمیلی درمان، تعیین نرخ حق بیمه و سقف پوشش بیمه‌ای، پس از محاسبات دقیق علمی انجام می‌گیرد و هرگز یک اقدام تصادفی یا مبتنی بر ریسک کامل نیست. در واقع و برای مثال، اگر یک شرکت بیمه اقدام به ارائه پوشش بیمه‌ای برای زمین‌های کشاورزی نماید که در معرض گدازه‌های آتشفشان فعال قرار دارد، هیچ توجیه علمی و عقلایی برای چنین اقدامی وجود نخواهد داشت.

۳. چالش‌های بلایای طبیعی برای مقررات موجود بیمه

با وجود تمام کوشش‌هایی که برای گسترش بیمه صورت گرفته، این نوع از پوشش مخاطرات، سهم چندانی از جبران خسارت در مفهوم عام آن ندارد. هرچند امروزه، گرایش ذهنی و فرهنگی فراوانی به سمت پذیرش بیمه وجود دارد.

حقوق مسئولیت مدنی، نظامی مبتنی بر «تقصیر» است. بدین معنا که هرکس مرتکب تقصیر شود، باید خسارت ناشی از آن را جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸). در هر موردی غیر از تقصیر، اثبات رابطه سببیت میان عامل زیان و زیان وارده دشوار می‌شود. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی این ایده را القا می‌کند که مبنای مسئولیت مدنی در حقوق کشورمان تقصیر است. اگرچه می‌توان تفسیر بسیط از تقصیر به عمل آورد و آن را شامل هرگونه تعدی یا تفریطی دانست که منتهی به بروز خسارت شود (ماده ۹۵۳ ق.م).

با این حال، بررسی مقررات و رویه بیمه‌ای نشان می‌دهد که شرکت‌های بیمه، مواردی را که شخص بیمه‌گذار یا عوامل او موجب زیان می‌شوند و «عمد» آنها در بروز خسارت اثبات می‌شود، مشمول پوشش بیمه‌ای نمی‌دانند. علت این استثنا

مشخص است: عمد در خسارت به دیگران، حسب مورد، جرم یا شبه جرم است و شرکت بیمه نمی‌تواند با پوشش بیمه‌ای، زیان‌های عمدی عوامل بالقوه چنین خسارت‌هایی را تحریک کند.

در خصوص بلایای طبیعی، نه تنها اثبات «عمد» شخص یا اشخاصی که تصور می‌رود، در ورود خسارت مؤثر باشند، غیرممکن است؛ بلکه انتساب تعدی یا تفریط هم به ایشان دشوار می‌شود. به همین دلیل، اغلب به بلایای طبیعی به عنوان حوادثی نگریسته می‌شود که در حال عادی از جمله استثنای پوشش بیمه‌ای محسوب می‌شود که شرکت بیمه در قبال آن هیچ مسئولیتی ندارد. مگر اینکه موضوع قرارداد بیمه، ارائه پوشش بیمه‌ای برای چنین مخاطراتی باشد (Kunreuther, 1968).

در رابطه با مسئولیت مدنی نسبت به بلایای طبیعی، مشکل دیگری می‌تواند در برقراری ارتباط میان بیمه و مسئولیت مدنی مطرح شود: رابطه سببیت. به موجب عرف بیمه، شرکت‌های بیمه تنها در قبال آن دسته از خسارت‌هایی مسئول هستند که میان آنها و بیمه‌گذار یا عوامل آنها رابطه سببیت برقرار باشد. حال آنکه، بسیاری از بلایای طبیعی - حداقل در عرف بیمه‌ای و شرایط عمومی بیمه‌های اموال - در قالب «قوه قاهره» طبقه‌بندی می‌شوند و «قوه قاهره» از هر نوع که باشد، از جمله مواردی هستند که در حالت عادی، شرکت‌های بیمه خود را در قبال آن مسئول نمی‌دانند.

چالش دیگر، با ماهیت خسارت‌هایی ارتباط می‌یابد که در صورت وقوع حوادث طبیعی وارد می‌شوند. بسیاری از زیان‌های این حوادث، فراگیر، جبران‌ناپذیر و غیرمادی هستند. ماهیت خسارت‌های روحی و روانی و نیز نوع جبران‌های جایگزین، اجازه نمی‌دهد که بتوان آنها را در کلیه قوانین و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی پیش‌بینی کرد. برای مثال، قرارداد بیمه‌ای که برای پرداخت خسارت ناشی از حوادث منعقد می‌شود، عملاً نمی‌تواند حاوی بندی برای عذرخواهی شرکت بیمه از زیان‌دیده در صورت وقوع حادثه بیمه‌پذیر باشد.

۴. استفاده از بیمه برای پیشگیری از اصل یا آثار زیانبار حوادث طبیعی

با وجود اینکه بیمه می‌تواند تضمینی برای جبران خسارت‌های احتمالی باشد، از این تدبیر می‌توان به برخی از اهداف پیشگیرانه هم نایل شد. پیش‌شرط‌هایی که شرکت‌های بیمه برای بیمه‌پذیری یک سازه در معرض خطر پیشنهاد می‌کنند به همراه تأثیری که بیمه‌پذیری در قابلیت اثبات مسئولیت مدنی دارد، از مهم‌ترین فواید پوشش بیمه‌ای برای سازه‌های در معرض خطر محسوب می‌شوند.

۴-۱. پیش‌شرط‌های بیمه‌پذیری سازه‌های در معرض خطر

دولت می‌تواند با تمهیداتی که می‌اندیشد، امر پیشگیری را به برخی نهادها و سازمان‌ها واگذار کند که در آن ذی‌نفع هستند. برای مثال، هرگاه سازندگان همه سازه‌ها ملزم به بیمه آنها در برابر حوادث (قابل پیش‌بینی و/یا قابل پیشگیری) باشند، شرکت بیمه می‌تواند کارشناسانی را برای کنترل ایمنی سازه‌ها استخدام کند تا بدین وسیله، ضمن خودداری از بیمه سازه‌های غیراستاندارد، موضوع را به مرجع دولتی مجاز اطلاع دهند. به‌عنوان مثال، در انگلیس تا اواسط قرن نوزدهم، شرکت‌های بیمه اقدام به خرید و نصب وسایل اطفای حریق در منازل بیمه‌شده می‌کردند تا بدین وسیله، خطر آتش‌سوزی که به طور مستقیم منافع اقتصادی آنها را تهدید می‌کرد، به حداقل ممکن برسد. در واقع، در رویکرد همیاری، رفتار افراد برای رسیدن به اهداف اجتماعی، کنترل یا هدایت می‌شود (Cane, 2002).

در ایالات متحده، شرکت‌های بیمه به همراه سازمان‌های مرتبط با آتش‌نشانی، یک مرکز پژوهشی را برای تحقیق در خصوص علل آتش‌سوزی و نحوه پیشگیری از آن تأسیس کرده‌اند. هیچ شرکت بیمه‌ای، بدون بازرسی قبلی اقدام به پوشش بیمه‌ای اماکنی که خطر آتش‌سوزی در آنها زیاد است، نمی‌کند (Cane, 2006). در بیمه کارگران و کارفرمایان، شرکت‌های بیمه رعایت نکات ایمنی و احتیاط‌های ضروری را کنترل کرده و حتی پیش‌شرط‌هایی را پس از بازرسی تعیین کرده و پوشش بیمه‌ای را به تأمین آن شرایط منوط می‌کنند.

مقایسه میان وسایل اطفای حریق که بیمه برای کاهش ریسک در امکان بیمه شده نصب می‌کند، با حالتی که دولت، مالکین تمامی اماکن را ملزم به نصب لوازم اطفای حریق (با ذکر دقیق مشخصات حداقل لوازم) نماید، نشان می‌دهد که وجهه پیشگیرانه اقدام اخیر بسیار بیشتر و فراگیرتر است. در حالت دوم، هزینه کاهش مخاطرات به شهروندان تحمیل می‌شود و دولت تنها نقش مدیر و ناظر را در این روند ایفا می‌کند.

با استفاده از اصول و قواعد حاکم بر بیمه، می‌توان راهبردهای دیگری را به قوه مجریه در راستای پیشگیری از حوادث طبیعی پیشنهاد کرد. شرکت‌های بیمه، رعایت نکات احتیاطی و اقدامات پیشگیرانه را شرط بیمه‌پذیری یا کاستن از حداقل حق بیمه دریافتی قرار می‌دهند. برای مثال، چنانچه گفته شد، در بیمه خودرو، به میزان سال‌هایی که خودرو تصادف نداشته، از حق بیمه پرداختی برای سال جاری کاسته می‌شود. یا اینکه در بیمه سامانه ارتباطی و اطلاعاتی، شرکت بیمه به این موضوع توجه می‌کند که آیا استانداردهای روز دنیا (از جمله نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای به‌روز) در سامانه رعایت شده است یا خیر.

۲-۴. مبانی توجیهی بیمه حوادث طبیعی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از مواردی که تعهد قانونی برای شخص خاصی وجود دارد و برای نقض آن تعهد مسئولیت مدنی پیش‌بینی شده، مانند تعهد تولیدکننده خودرو به ایمنی کامل آن و تعهد دارنده وسیله نقلیه در محافظت و رعایت احتیاط نسبت به آن، در واقع نوعی خروج متعارف، توجیه‌کننده مسئولیت مدنی عامل برای نقض قانون است. به عبارت دیگر، وضع چنین تعهداتی برای اشخاص، ناشی از نیازهای اجتماعی و در جهت کاهش مخاطراتی بوده که مال و جان مردم را تهدید می‌کرده است. هرگاه این طرز تلقی در میان مردم شکل گرفته باشد که می‌توان آثار زیانبار حوادث طبیعی را به حداقل رسانید، در آن صورت پارلمان، به عنوان مجمعی از نمایندگان افکار عمومی موظف خواهند بود که تعهدات قانونی متناسبی را برای دولت وضع کرده و برای نقض هرکدام از آنها، مسئولیت مدنی و/یا کیفری تعیین نمایند.

موضوع دیگری که می‌توان مطرح ساخت، تحلیل قضیه براساس «تئوری شرایط ایدئال»^۱ کانت است. بر طبق این تئوری، در شرایطی که افراد در حالت ایدئال و آزادی از دیگران بوده و به طور دقیق و برابر، منافع بنیادین خود را در اختیار دارند، مشارکت اجتماعی برای تمامی آنها، نوعی امتیاز محسوب می‌شود. واضح است که استفاده از این تحلیل در حقوق مسئولیت مدنی، در جهت جمعی ساختن مسئولیت در مواردی همچون تصادفات رانندگی یا سایر حوادثی که قابل بیمه می‌باشند، امکان‌پذیر است.

در تحلیل موضوع، برای مثال در مورد تصادفات رانندگی گفته می‌شود که چون عموم مردم از رانندگی و حمل و نقل منتفع می‌شوند، مسئولیت همه دارندگان وسیله نقلیه در قبال خساراتی که به طور تصادفی به برخی از آنان یا از سوی وسیله ایشان به دیگران وارد می‌شود، بر مبنای شرایط ایدئال قابل توجیه است. زیرا وقتی پیوستن به جامعه، متضمن منافع همگانی و مسلم باشد، اعضای جامعه باید خسارت‌های موردی و محتمل آن را تقبل کنند (Keating, 2001).

با این اوصاف، اعمال تئوری در مورد حوادث طبیعی با اشکالاتی روبرو می‌شود. مسئولیت جمعی نسبت به آثار بلایای طبیعی، امری نیست که شهروندان در ضمن قرارداد اجتماعی یا حین پیوستن به جامعه به عنوان تکمیل «شرایط ایدئال» پذیرفته باشند. به علاوه، خساراتی که به جان اشخاص وارد می‌شود، توسط شهروندان دیگری که هیچ ربطی با این خسارت ندارند، نه قابل پذیرش و نه قابل جبران است. آزادی اراده افراد و سعی در بسط برابری به کلیت اجتماع هم آن‌قدر قابل تفسیر نیستند که چنین مواردی را شامل شوند.

توزیع خسارت ناشی از حوادث طبیعی میان همگان، نوعی از بیمه محسوب می‌شود که دولت بدان مبادرت می‌ورزد. این روش، در مورد مناطقی که در معرض حادثه قرار دارند، نوعی آرامش خاطر به وجود می‌آورد. چرا که واهمه از عواقب احتمالی را کاهش می‌دهد. استفاده از نظام بیمه اجباری، یکی از راه‌های توزیع خسارت

میان همه است. هرگاه مالکین ساختمان‌ها ملزم شوند که آنها را در برابر حوادث بیمه نمایند، هرکس به اندازه املاکی که دارد، حق بیمه خواهد پرداخت و بدین صورت، هزینه حادثه احتمالی به نحو عادلانه‌ای (بر مبنای ثروت) میان شهروندان توزیع خواهد شد.

در برابر بیمه حوادث که یک شیوه توزیع خسارت (انتقال ریسک)، پیش از بروز حادثه است و در نتیجه با مخالفت‌های کمتری از سوی شهروندان روبرو می‌شود، روش توزیع خسارت پس از حادثه، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است (Levmore, 1996). در این روش، زیان‌های ناشی از حادثه طبیعی در شهر یا منطقه معین، حسب مورد از طریق مالیات، عوارض و شیوه‌های مشابه، به تمام مردم کشور یا اهالی شهر یا استان معین تحمیل می‌شود. انتقاد وارده، از جمله آن است که هدف از پرداخت مالیات، فراهم ساختن شرایط زندگی ایمن و سالم برای خود شهروند (مالیات‌دهنده) و ارائه خدمات مختلف رفاهی و اجتماعی برای خود اوست. از این‌رو، کمتر شهروندی نسبت به این امر اعلام رضایت می‌کند که پولی که از وی به زور (اجبار قانون) گرفته می‌شود، صرف ترمیم آثار حادثه یا پرداخت خسارت به مردمی شود که نه تنها دچار حادثه شده‌اند، بلکه در حال حاضر توان پرداخت مالیات را هم ندارند.

بروز این نارضایتی به نوبه خود ارزشمند است؛ زیرا دولت‌های آینده‌نگر را مجبور می‌کند که احتمال بروز حادثه - و در نتیجه احتمال دریافت مالیات و عوارض مضاعف از شهروندان - را به حداقل ممکن برسانند. در عین حال، می‌توان شیوه‌هایی برای دریافت مالیات و عوارض، با کمترین نارضایتی از مردم ارائه داد یا توجیه‌هایی برای پرداخت چنین مبالغی طرح کرده و در نتیجه مدعیان را قانع کرد. برای مثال، وقتی مردم احساس کنند که احتمال بروز حادثه برای آنها هم وجود دارد و در نتیجه زمانی آنها هم به کمک هم میهنان خود نیاز خواهند داشت، پرداخت مالیات مضاعف توجیه می‌گردد. البته، اگر دولت بدون توجه به حوادث آتی، بودجه مشخصی را برای حوادث پیش‌بینی نشده اختصاص داده و بر همان مبنای بخشی از درآمدهای حاصله را به این امر تخصیص دهد، نیازی به وارد کردن فشار مالی به مردم به هنگام بروز حادثه و بحران

وجود نخواهد داشت.

با وجود تمامی آنچه که در خصوص توزیع خسارت‌های ناشی از حوادث طبیعی گفته شد، باید توجه داشت که به این رویکرد نباید به عنوان هدف اصلی یا تنها هدف مسئولیت مدنی در قبال چنین حوادثی نگریسته شود. در حقیقت، مالیاتی که مردم می‌پردازند، پاسخ‌گوی تمامی نیازها و خسارت‌های وارده به حادثه‌دیدگان نیست. از طرف دیگر شهروندان، مسئول دائمی اشتباهات، تخلف‌ها و روزمرگی دولت و دولت‌مردان نیستند. به علاوه، هرگونه بهره‌برداری سیاسی از قربانی‌شدن مردم در حوادث طبیعی از طریق ایجاد همبستگی صوری میان مردم یا تبلیغ کمک‌رسانی و امداد دولت (درحالی‌که وظیفه مسلم آن به‌شمار می‌آید)، ممنوع است و این ممنوعیت باید صراحتاً در قانون پیش‌بینی شود.

چنانچه گفته‌اند (السان، ۱۳۸۸)، بیمه حوادث طبیعی هم نمی‌تواند به عنوان خط‌مشی دائمی دولت در قبال این حوادث اتخاذ شود. زیرا، «بیمه، مانع مرگ نمی‌شود و تنها برخی از جبران‌های صرفاً مالی را در اختیار بازماندگان - اگر باشند - قرار می‌دهد. بنابراین، راهکار پوشش بیمه‌ای صرفاً توجیهی برای فرار از وظیفه است. زیرا تجربه نشان داده که حادثه طبیعی همه‌گیری مثل زلزله، طوفان یا خشک‌سالی می‌تواند بزرگ‌ترین شرکت‌های بیمه را ورشکست کند».

باید توجه داشت که آنچه که باید در سازوکار توزیع خسارت میان شهروندان مورد توجه اساسی قرار گیرد، «کارآمدی» آن است. هرگاه این رویکرد باعث پیدایش نوعی دور باطل (گدایی دولت از مردم پس از هر حادثه‌ای) و سوء استفاده دولت از موقعیت خویش شود، باید آن را محکوم کرد. سوء استفاده از رویکرد مذکور می‌تواند احساس هم‌میهنی را که به موجب آن، مردم یک کشور نسبت به همدیگر احساس عاطفی داشته و در شرایط اضطراری به یاری هم می‌شتابند، تضعیف کند. در صورتی که مردم مجبور باشند که تاوان فقدان اندیشه توسعه پایدار را به طور مکرر و مستمر بپردازند، نوعی خستگی و یأس یا حتی تنگدستی عمومی به وجود خواهد آمد که مسئول آن دولت و قربانی آن مردم هستند. از این رو، رویکرد توزیع عمومی خسارت باید به عنوان راهبرد

مکمل، به‌ویژه در مورد آن دسته از حوادثی مورد توجه قرار گیرد که به دلیل وسعت جغرافیایی حادثه، دولت به تنهایی - با لحاظ منابع موجود - توان جبران آن را ندارد و به مساعدت حامیان همیشگی خود، یعنی مردم نیازمند است.

۵. مزایای بیمه حوادث طبیعی در عمل

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که تا چه حد بیمه حوادث طبیعی می‌تواند، با نداشتن مشکلات و موانعی که در مقایسه با سایر شیوه‌های کمک‌رسانی مالی دارد، نقش مثبت و سازنده‌ای در اعاده وضعیت و توزیع خسارت داشته باشد. در ایالات متحده، سازمانی به نام انجمن مکاسب کوچک^۱ وجود دارد که به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰ میلادی با هدف تأمین مالی بخش خصوصی از طریق برنامه اعطای تسهیلات در حوادث طبیعی مأموریت یافت. هدف اصلی این سازمان، بازگرداندن مصیبت‌زدگان (کسانی که خانه یا محل کسب‌وکار خود را در اثر حوادث طبیعی از دست می‌دهند)، به وضعیتی مشابه با شرایط پیش از حادثه بوده است. به‌ویژه برای افرادی که تحت پوشش بیمه نیستند، این انجمن اقساط بازپرداخت را به نحوی تنظیم می‌کند که توان پرداخت آن را داشته باشند. طرح‌های این انجمن، در ایالت‌های حادثه‌خیزی چون آلاسکا اجرا شده و البته، از جمله به دلایل زیر مورد انتقاد قرار گرفته است:

- مبلغ و نحوه اعطای تسهیلات، به طور مستقیم با تصمیماتی که قوه مجریه یا سران انجمن می‌گیرند، در ارتباط است. بنابراین، بیش از اینکه به نیازهای زیان‌دیدگان از حوادث توجه شود، وضع مالی دولت است که میزان تسهیلات را تعیین می‌کند. از این‌رو، جبران کاملی از زیان‌دیدگان صورت نگرفته است.

- تجربه عملی نشان می‌دهد که برخی از دریافت‌کنندگان تسهیلات، از مبلغ پرداخت شده برای اهدافی غیر از بازسازی، تعمیر یا موارد مصرف دیگری که برای این تسهیلات تعیین شده، استفاده کرده‌اند. در واقع، نظارت بر نحوه هزینه کمک‌های مردمی و دولتی (اعم از نقدی و مادی)، بسیار دشوار و نیازمند تشریفات و عوامل اداری

عریض و طویل است.

- کمک‌های دولت، گاه موجب می‌شود که افراد در وضعیت بهتری نسبت به آنچه که پیش از حادثه داشته‌اند، قرار گیرند. این امر، با هدف عمده‌ای که کمک‌ها مدنظر دارد، مغایر است و نشان می‌دهد که تا چه حد، تلاش برای پوشش همگانی و مساوی زیان‌دیدگان از یک حادثه می‌تواند منتهی به بهبود وضعیت عده‌ای شود که پیش از حادثه، در وضعیت بدتری قرار داشته‌اند (Kunreuther, 1968).

هرچند، پیشگیری از حوادث طبیعی یا آثار زیانبار آنها، بهتر از بازپرداخت خسارت به زیان‌دیدگان آن است؛ اما می‌توان دریافت که تا چه حد پوشش بیمه‌ای و اصول و قواعدی که به طور خاص بر بیمه حاکم است می‌تواند از سوء استفاده از تسهیلات جلوگیری کند. برای اثبات این فرضیه، می‌توان این دلایل را ارائه داد:

اول اینکه، در صورت وجود پوشش بیمه‌ای برای حوادث طبیعی، پرداخت خسارت، بدون اینکه به وضعیت مالی شرکت بیمه ربط داشته باشد، با شرایط قراردادی طرفین (بیمه‌گذار و شرکت بیمه) ارتباط خواهد داشت. شرکت‌های بیمه نیز، برای اینکه دچار مشکلات اساسی مالی نشوند، اغلب به بیمه اتکایی که نوعی پشتیبانی و تضمین مالی محسوب می‌شود، روی خواهند آورد.

دوم اینکه، از آن جهت که پیش از پوشش بیمه‌ای، ارزش مالی اموال در معرض خطر و نیز مواردی همچون رعایت استانداردها و... در پرسش‌نامه و شرایط عمومی بیمه‌نامه مورد توجه قرار می‌گیرد و براساس همه این معیارها، حق بیمه و سقف خسارت قابل پرداخت تعیین می‌شود، بنابراین احتمال سوء استفاده از خسارتی که پرداخت می‌شود، به حداقل ممکن خواهد رسید. به علاوه، باید توجه داشت که شرکت‌های بیمه دارای کارشناسانی هستند که پرداخت خسارت را منوط به کارشناسی از محل حادثه و بررسی جزئیات آن می‌کنند. این امر، باعث می‌شود که هیچ‌یک از زیان‌دیدگان، در وضعیتی بهتر از آنچه که پیش از حادثه داشته‌اند، قرار نگیرند.

سوم اینکه، در آن دسته از حوادث طبیعی که عده کمی از مردم یا اموال، هدف خسارت قرار می‌گیرند، به نحوی که موجب ورشکستگی شرکت‌های بیمه نشود، پوشش

بیمه‌ای، بهترین ابزار ممکن برای انتقال ریسک و توزیع خسارت است؛ برای مثال، وقتی حادثه طبیعی، منافع سازندگان انواع مختلف سازه‌های در معرض خطر را تهدید کند، آنها نیز می‌توانند با افزودن مبلغی اندک به محصولات خود، پرداخت خسارت را به شرکت‌های بیمه واگذار کنند (جعفری تبار، ۱۳۸۹).

۶. نتیجه‌گیری

در مورد حوادث طبیعی هم، همانند سایر رویدادهای ناگوار «پیشگیری بهتر از درمان» محسوب می‌شود. به‌ویژه که امروزه اثبات شده است که از بسیاری از این حوادث یا آثار زیانبار آنها می‌توان اجتناب کرد. پیشگیری، از جمله مستلزم شکل‌گیری زنجیره منسجمی است که «الزام حقوقی» تنها بندی از آن را تشکیل می‌دهد. در این زنجیره دقیق، می‌توان بندی به نام «بیمه» را در نظر داشته که ورای پیشگیری از حوادث مذکور، اهداف دیگری را مدنظر دارد که نمی‌توان در سایر شیوه‌های جبران خسارت، بسیاری از آنها را یافت.

با وجود مزایای غیرقابل انکاری که بیمه، در خصوص حوادث طبیعی دارد. هنوز هم در کشورهای توسعه‌نیافته، تحقق عملی آن نیازمند تصویب قانون و اراده دولت است. با این وصف، هرگاه بتوان با استناد به اصول و مبانی بیمه، مسئول یا مسئولانی برای حوادث طبیعی یافت؛ راحت‌تر می‌توان از این اندیشه دفاع کرد که مسئول یا مسئولان مذکور موظف‌اند مسئولیت خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه، تحت پوشش بیمه قرار دهند. از این‌رو، اندیشه‌ای که از جمله به‌الزام بیمه‌ای برای حوادث طبیعی می‌انجامد یک اندیشه مرکب است که در آن می‌توان ردپایی از فرهنگ و تمدن و گرایش پایدار دولت‌های مردم‌سالار به صیانت از جان و مال مردم را یافت. تا وقتی که چنین فرهنگی نهادینه نشود یا دولت به آن حد از مدنیت نرسد، اندیشه بیمه حوادث طبیعی، همانند فرضیه یافتن مسئول انسانی برای این حوادث، در افکار خواهد ماند و تجلی بیرونی نخواهد یافت.

منابع

۱. السان، م، ۱۳۸۸. مسئولیت مدنی در قبال حوادث طبیعی (بررسی تطبیقی مبانی، محدودیت‌ها و رویه قضایی با تأکید بر زلزله). *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ش ۱۶، ص ۶۷.
۲. جعفری تبار، ح. ۱۳۸۹. *مسئولیت مدنی کالاها*، تهران: نشر دادگستر، ص ۵۵.
۳. دهخدا، ع. الف، ۱۳۷۲، *لغت‌نامه دهخدا*، جلد سوم، چاپ یکم از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران، مدخل بلا.
۴. کاتوزیان، ن، ۱۳۷۸. *حقوق مدنی، الزامات خارج از قرارداد*، جلد اول مسئولیت مدنی، تهران: نشر دانشگاه تهران، چ ۲.
۵. ویکیپدیا ← مدخل حادثه
5. <<http://fa.wikipedia.org/wiki>> Accessed 92/4/22
6. Cane, P., 2002. Tort law as regulation. *Common Law World Review*, 31, p. 305.
7. Cane, P., 2006. *Atiyah's accidents, compensation and the law*, Cambridge University Press, 7th ed, pp. 305-439.
8. Harpwood, V., 2000. *Principles of tort law*, Cavendish Publishing, London, 14th ed.
9. Keating, G. 2001. C, *A social contract conception of the tort law of accidents*, in: *Philosophy and the Law of Torts*, Edited by Gerald J. Postema, Cambridge University Press, P. 27.
10. Kunreuther, H., 1966. The case for comprehensive disaster insurance. *Journal of Law & Economics*, 11, pp. 133-43.
11. Levmore, S., 1996. Coalitions and quakes disaster relief and Its prevention. *University of Chicago Law School Roundtable*, 1.